

## واکاوی حق استیلاد زوجه با استناد به ادله سلطنت بر اعضای بدن و منافع مترتب برآن

مریم زارع<sup>۱</sup>

مریم برقعی<sup>۲</sup>

### چکیده

در اسلام، به دلیل جایگاه و منزلت زن در خانواده، حمایت از حقوق وی، ابعاد مختلف حیات مادی و معنوی او را شامل شده است تا زن در سایه آن بتواند ضمن دستیابی به کمال مطلوب، در مسیر حفظ نفس و نسل حرکت کند. نظر به چالش فراروی جامعه امروزی درخصوص دعاوی زوجین در امر باروری و شباهات مطرح شده درباره حق زوجین در فرزندآوری، اثبات حق سلطه انسان نسبت به اعضای بدن، از جمله مباحث در خور واکاوی است که زوجه می‌تواند با استناد به آن، حق استیلاد (فرزنده‌آوری) را از آن خود کند و هر نوع دخل و تصرف در رحم راحتی بدون اذن زوج منوط به اجازه خود داند. از جمله این تصرفات، اسقاط نطفه، (در فرضی که نطفه‌ای به طور اتفاقی منعقد شود) یا انعقاد نطفه است. این انعقاد اگر درجهت منفی و فرض عدم تمایل زوجه به فرزندآوری باشد، با استناد به حق سلطه بر رحم، حق پیش‌گیری از فرزندآوری با استفاده از روش‌های مختلف بررسی می‌شود. در انعقاد درجهت مثبت و فرض تمایل زوجه به فرزندآوری نیز در صورت عزل زوج و عدم تمایل وی به فرزندآوری، حق باروری زوجه به وسیله زوج مطرح می‌شود. این پژوهش که از منظر علم فقه و به کارگیری فرایند گام به گام در ساماندهی مطالب و استفاده از منابع مکتوب کتابخانه‌ای سامان یافته، برآن است که زوجه با اثبات مالکیت منافع می‌تواند مالک منافع بدن خود از جمله اجاره رحم باشد و از این طریق، کسب منفعت کند.  
**وازگان کلیدی:** حق سلطه، حق استیلاد، زوجه، عزل، مالکیت منافع.

۱. دانش‌آموخته سطح سه جامعه‌الزهرا<sup>۱۳۹۷</sup>، دانشجوی ارشد حقوق خصوصی (نویسنده مسؤول) (مستخرج از پایان نامه): m.valadan@yahoo.com

۲. سطح چهار فقه و حقوق جامعه‌الزهرا<sup>۱۳۹۷</sup>، استادیار جامعه‌المصطفی العالمیه m.borqhei@yahoo.com  
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۳/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۶/۳۰

## مقدمه

یکی از چالش‌های مطرح جامعه امروز، بحث فرزندآوری است که گاه اختلاف زوجین در این زمینه، بنیان خانواده و روابط همسران را با تزلزل مواجه ساخته است. گاه زوجه متلاطمی فرزند است و زوج، هیچ تمایلی به فرزندآوری ندارد و گاه زوج، متمایل به این امر است، اما زوجه نسبت به این موضوع رغبتی نشان نمی‌دهد.

در خصوص حقوق زوجین در فرزندآوری، شاید این طور به نظر آید که زوجه هیچ‌گونه حقی در مورد استیلاد و فرزندآوری ندارد و این زوج است که در این زمینه تصمیم‌گیری می‌کند و زوجه در این فرایند، تنها حافظ نطفه‌ای است که در رحم وی جایگزین می‌شود. در اینجا این پرسش مطرح است که زوجه، همان طورکه درباره درآمدهای کسب شده خود، چه به صورت اختیاری، مانند درآمد حاصل از کسب و کار و چه غیر اختیاری، مانند سهمی که از طریق ارث یا برخی از اقسام دیه به وی می‌رسد، سلطنت دارد و کسی بدون اجازه وی، حق تعرض به این حقوق را ندارد، آیا در رابطه با استیلاد، که زوجه سهم عمده‌ای در تکامل جسمی و روحی و تربیتی فرزند دارد، قادر حقوق و هرگونه دخالت است؟ آیا این سلطنت، تنها در مواردی که ذکر شد وجود دارد و یا سلطنت بر بدن از جمله رحم را نیز در برمی‌گیرد و با در اختیارداشتن آن، حقوقی در ضمن سلطنت بر بدن برای وی به اثبات می‌رسد.

آن چه تاکنون در این زمینه به رشتۀ تحریر درآمده است ناظر به پژوهش‌های معاصر است و موضوع یادشده، در دوران فقهای متقدم اهمیتی مانند عصر حاضر نداشته و محل ابتلاء نبوده است. «بررسی فقهی حقوقی رابطه انسان با اعضای بدن خود»، نوشته فاطمه رجایی؛ «نحوه ارتباط انسان با اعضای بدن خود از دیدگاه فقه و حقوق»، نگارش فخرالدین اصغری آق مشهدی و هاجر کاظمی افشار و مقاله «شرط باروری یا عدم باروری در نکاح»، اثر محمدعلی حجازی و فاطمه بداغی، از جمله آثار مشابهی است که بخشی از زوایای پژوهش حاضر در آنها اشاره شده است؛ اما در هیچ‌یک از آثار مشابه این مقاله، حق استیلاد زوجه با استناد به ادلّه سلطنت بر اعضا، به نحو جامع مورد واکاوی قرار نگرفته است.

در اسلام، به دلیل اهمیت نقش زن در خانواده، حمایت از حقوق ایشان به گونه‌ای است که تمامی

ابعاد حيات فردی، اجتماعی و معنوی زن را شامل می شود تا زن در سایه آن بتواند با برخورداری از کرامتی خاص در خانواده و جامعه، توأم ان در مسیر حفظ دین، حفظ نفس و حفظ نسل حرکت کند.

در اسلام، متكامل ترین آیین رشد و سعادت بشر، انسان از انواع حقوق مالکیت و استقلال در تصرف اموال منقول و غیرمنقول و سایر شئون تابع آن، اعم از بیع، عطیه، رهن، قرض، صلح، مضاربه، وقف، اجاره، عاریه، وصیت و... برخوردار است و خداوند بر اساس آیه ۱۵ سوره نحل و ۲۰ سوره لقمان، آسمان و زمین را در تسخیر بشر قرار داده و تمام امکانات لازم برای رشد و تعالی دنیوی و اخروی وی را فراهم آورده است. در این تصرفات، دایره تصرف انسان بر اعضای بدن، بدون محدودیت و به شکل مطلق نیست و عقل و شرع، محدودیت‌هایی را در نظر گرفته است.

این بدان معناست که به بدن انسان نیز، هم حق الله تعلق می‌گیرد و هم حق الناس؛ از این رو در نحوه اعمال سلطه و اقتدار انسان بر جسم خود، باید هر دو حق رعایت شود. از طرف دیگر، درباره نوع رابطه انسان با اعضای بدن، بر اساس عقل و شرع، سلطه بر بدن، به نحو محدود است و اختیار تصرف و بهره‌مندی از اعضاء در حدود و چارچوب مشخص شده از طرف شرع، با ملاک‌های عقلی، عرفی و شرعی روشن شده است. (ر.ک: موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳ و رجایی، ۱۳۹۰، ص ۴۹)

این پژوهش که با روش تحلیلی- توصیفی و گردآوری مطالب از منابع مکتوب کتابخانه‌ای فراهم آمده است، می‌کوشد تا ضمن تبیین جایگاه اسلام در خصوص حقوق زن در خانواده، در پرتو استناد به حق سلطه و تسلط زن بر اعضاء بدن، حق استیلاد زوجه با استناد به ادله سلطنت بر اعضاء را بررسی کند.

از آن جاکه ارتباط انسان با اعضاء بدن خویش، در شمار مباحثی است که در حل شماری از مسائل مستحدثه از جمله حق استیلاد و فرزندآوری اثربار است، نخست به تعیین این رابطه و قلمرو آن با بررسی ریشه‌های بحث در متون دینی و فقهی پرداخته شده و سپس ادله حق استیلاد زوجه بررسی شده است.

## ۱. رابطه سلطه و تصرف انسان بر اعضاء بدن

درباره نوع رابطه انسان با اعضاء بدن خویش، رابطه مالکانه، از جمله مالکیت تکوینی و

مالکیت ذاتی (توحیدی، ۱۴۱۸، ج، ۲، ص ۳۸)؛ مالکیت اعتباری (حسینی روحانی، ۱۴۰۴، ج، ۲۲، ص ۲۰۵)؛ مالکیت منفعت (فتلواوی، ۱۹۹۷، ص ۱۲۸) و همچنین رابطه امانت (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۹۶ و عوضی، ۱۹۹۴، ص ۳۰۹) به دلایل مختلف از جمله محدوده اختیارات انسان و مطلق بودن روابط مالکانه طبق قوانین موجود، نمی‌تواند مورد پذیرش واقع شود. اما داشتن سلطه و تصرف انسان بر اعضای بدن در محدوده عقل و شرع یا ملاک‌هایی که قانون از نوع تصرفات انسان بر مایمیلک خود ارائه کرده است، به واقع نزدیک تر است (ر.ک: خمینی، ۱۴۱۰، ج، ۱، ص ۴۲). در توضیح این رابطه باید گفت همان‌گونه که انسان بر اموال خویش سلطه دارد و به دلالت وجود، ضرورت و سیره عقلاً می‌تواند هرگونه تصرفی در آن نماید، البته مشروط بر این‌که از نظر عقلاً و شارع، منعی وارد نشده باشد (ر.ک: همان)، برخی فقهاء با استناد به آیات و روایات چنین بیان کرده‌اند که آیه شریفه: «الَّتِي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزان: ۶) به طور ضمنی، ولایت انسان بر نفسش را می‌رساند و آیه: «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جاثیه: آیه ۱۲)، متضمن حق تصرف ماست. همچنین حدیث نبوی «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَىٰ امْوَالِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج، ۲، ص ۲۷۲) را مستند قاعده فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» (ر.ک: یزدی، ۱۴۰۶، ج، ۲، ص ۱۱۳) و سلطنت انسان بر خویش دانسته‌اند (فتحی معصوم، ۱۳۸۰، ص ۳۰۹) و بدین‌گونه، ولایت و سلطه انسان بر اعضای بدن را اثبات می‌کنند.

قائلین رابطه سلطه و تصرف دو گروهند؛ برخی فقهاء سلطنت انسان بر نفس خویش نسبت به اعضای بدن را نامحدود می‌دانند و به دلایلی مانند «الَّتِي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» که ولایت انسان بر خود را اثبات می‌کند، گرچه ولایت پیامبر ﷺ را بر ما قوی ترمی داند و یا آیه «إِنَّ لَآمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي» (مائده: ۲۹) استدلال کرده‌اند. در نقد دلایل این گروه باید گفت که اولاً‌این آیات، ناظر به ولایت انسان بر نفس خود برای اعطای اعضای بدن به دیگران نیست و ثانیاً به فرض دلالت بر منظور فوق، دلیل نامحدود بودن ولایت انسان بر نفس خود تلقی نمی‌شود (ر.ک: اصغری آق مشهدی، ۱۳۸۸). برخی دیگر، این رابطه را به دلایل ذیل محدود دانسته‌اند:

## كتاب

این گروه، نخست آیه شریفه «لَا تُلْقُوا إِلَيْنِي كُمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ؛ بِاَدْسْتِ خَوْدَ، خَوْدَ رَبِّهِ هَلَكَتْ

## سنّت

نیفکنید» (بقره: ۱۹۵) را دال بروظیفه انسان به حفظ نفس از در معرض هلاکت قرارگرفتن، می‌دانند.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«اللهُمَّ إِنِّي مُنْهَىٰ إِلَى الْتَّهْلِكَةِ وَقَدْ اضْطُرْتَنِي إِلَى الْمَوْتِ  
عَبْدُ اللهِ مُأْمُونٌ عَلَى الْقَتْلِ إِنِّي لَمْ أَقْبِلْ لِوَالِيَّةِ عَهْدِهِ؛ خَدَاوَنِدًا! إِذَاً رُوِّلَتْ عَهْدِي رَأْيِيْرَا  
شَدَّمَ كَمَّا إِنَّ الْقَاتِلَ دَرَّ هَلَكَتْ نَهْيَ كَرْدَهَايِ وَچُونَ مَكْرَهِ وَمَضْطَرْشَدَمَ بَهِ إِنِّي كَمَّا  
رَأَبِيْرِمَ وَإِنْ كَمَّا رَأَنِيْرِمَ هَلَكَ مَيْ شَوْمَ، آنَ رَاقْبُولَ كَرْدَمَ». (صدقه، ۱۴۰۴، ص ۲۹)

در این روایت، به صراحت اعلام شده که انسان نمی‌تواند به نفس خود ضرر بزند؛ حتی چنان‌چه در موارد استثنایی، که نفس وی در خطر است، برای در امان ماندن از آن خطر، مکره به پذیرش اموری شود.

همچنین این گروه برای اثبات حق سلطه، از قاعده «لا ضرر» یاد کرده و قائلند: گرچه طبق قاعده تسلیط، انسان‌ها بر نفس و امور مربوط به آن مسلط هستند؛ اما این احاطه محدود شده و طبق قاعده لا ضرار، انسان مجاز به انجام کاری که وی را در معرض ضرر، خطر و جراحات شدید قرار دهد، نخواهد بود و پرهیز از آن، امری واجب و ضروری است. (اصغری آق مشهدی، ۱۳۸۸)

همچنین در تأیید نظریه سلطنت انسان بر اعضای بدن می‌توان به فتوای فقهای حاضر اشاره کرد که برخی از فقهاء، مبادله اعضا را به صورت معوض یا غیرمعوض جایز می‌دانند و البته آن را محدود به عدم اضرار به نفس، در صورتی که اضرار معتدّ به باشد، (دهنه) و توقف حیات فرد دیگری به دریافت آن عضو (گیرنده) می‌کنند. (صانعی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱)

## ۲. حق سلطنت زن بر اعضای بدنش

پس از اثبات حق سلطه و تصرف انسان بر اعضای بدن خود و ارائه ادله متقن در این باب، حال این موضوع مطرح می‌شود که آیا این حق، اختصاصی و متعلق به خود شخص می‌باشد یا سلطه بر اعضای بدن، به غیر نیز مرتبط است؟

آیا سلطنت در مورد زوجه، که شامل سلطنت تمام اعضا از جمله رحمش نیز می‌باشد، متعلق به خود وی است؟ آیا زوج، حق سلطه بر رحم زوجه را دارد یا این‌که زوجه، سلطنت را از آن خود می‌داند؟ در پاسخ به این سوال، دو نظریه مطرح است. بسیاری از علمای سلف در بیان مفهوم قوّامیت شوهر و مراد از آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (نساء: ۳۴) تنها به ذکر برتری و سیطره مرد بر زن بستنده کرده‌اند، به‌گونه‌ای که حتی از معنای لغوی این واژه نیز به دور افتاده‌اند.

در باب معنای قوام، دو دیدگاه موجود است: دیدگاه اول قائلند: «قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ؛ يعْنِي مَرْدَانْ بَا امْرِ وَنَهْيٍ، بِرْزَانْ، اشْرَافٍ وَسَيْطَرَةٍ دَارِنَدْ؛ هَمَانْ طُورُكَهُ وَالْيَانْ وَحَاكِمَانْ بِرَرْعِيَّتْ حُكُومَتْ دَارِنَدْ» (ر.ک: زمخشri، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۴۹۵ و طبری، بی‌تا، ج. ۸، ص. ۲۹۰). در برابر دیدگاه فوق، نظر دیگری وجود دارد که با کرامت انسان و اصل برابری و عدم برتری هماهنگ است. شیخ طوسی بی‌آن‌که اذعانی به مزیت و سلطنت مردان داشته باشد، در توضیح واژه «قوّام» آورده است: «قَوَّامَ بِرِدِيْكَرِي، كَسِيَ اسْتَ كَه مَتَكْفَلَ وَعَهْدَهَ دَارِهِزِينَه، پُوشَاكَ وَسَايِرِ نِيَازِمَنْدِيَهَايَ اوْ مِيَشُود». (طوسی، ۱۳۸۸، ج. ۶، ص. ۲۰ و ر.ک: میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ج. ۷، ص. ۱۹۷)

نظریه‌ای که تعلق سلطنت رحم به زوج به دلیل قوّامیت و سلطه زوج بر زوجه را پذیرفته است، برای اثبات مدعای خود دلایل ذیل را مطرح کرده‌اند:

الف. آیه: «نِسَاءُكُمْ حَرَثُ لَكُمْ فَأُثْوا حَرَثَكُمْ أَنِّي شِئْمٌ وَقَدِمُوا لِأَنْتُنُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشَّرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ زنان شما کشتزار شمایند، از هر طرف خواستید به کشتزار خود درآید و در صدد پدیدآوردن یادگاری و نسلی برای خود برآید و از خدا پروا کنید و بدانید که شما او را دیدار خواهید کرد و مؤمنین را بشارت ۵۵». (بقره: ۲۲۲)

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان آورده است که کلمه «آنی» از اسمای شرط است که مانند کلمه «متی» در خصوص زمان استعمال می‌شود؛ البته گاهی در مکان هم به کار می‌رود. حال اگر در آیه مورد بحث به معنای مکان باشد (شما به کشتزار خود وارد شوید از هر محلی که خواستید) و اگر به معنای زمان باشد (شما هر وقت خواستید به کشتزار خود بروید) و به هر معنا که باشد، اطلاق را می‌رساند. (طباطبائی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۳۱۸)

گروه یادشده معتقدند که تشبيه زن به مزرعه و کشتزار به معنای آن است که مرد در هر

مکان و هر زمان که بخواهد می‌تواند از آن بهره ببرد و اگر تمایل به فرزندآوری دارد، بذری در آن بکارد. از این‌رو، این آیه به صراحت، حق سلطنت رحم را از آن مرد دانسته و تنها، زن را حافظ آن بذر می‌داند که به مدت نه ماه، آن را در رحمش پرورش می‌دهد.

**ب. روایت:** در روایت صحیح السندی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که زنی نزد رسول خدا علیه السلام آمد و عرض کرد: یا رسول الله، حق مرد بر زوجه اش چیست؟ فرمود: آن که او را فرمان ببرد و از نافرمانی اش بپرهیزد و از مال شوهر (بدون رضای او) چیزی به فقیر ندهد و نیز بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد، واو را از کامیابی مانع نشود، هر چند بر جهاز شتری سوار باشد (ر.ک: صدقو، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۲۸ و ج ۵، ص ۸۵). این روایت، دلیل دیگری بر صحبت نظریه فوق دانسته شده است و قائلین به این‌که: «قَوْمُونَ عَلَى النِّسَاءِ؛ يَعْنِي مَرْدَانَ بَا امْرِ وَنَهْيٍ، بِرِزْنَانَ اشْرَافَ وَ سِيَطْرَهُ دَارِنَدَ، هَمَانَ طُورَكَهُ وَالْيَانَ وَحَاكِمَانَ بِرِرْعِيَتِ حُكُومَتِ دَارِنَدَ» به طور انحصری، سلطنت دائمی بر زن در تمام امور او از جمله روابط جنسی را به مرد اختصاص داده و استفاده از زن را حتی در مکان‌هایی که دسترسی به وی مشکل است، از جمله سواربودن بر جهاز شتر، دلیل متقنی بر حق سلطنت و تصرف مرد نسبت به مسائل جنسی از جمله سلطه بر رحم زن می‌داند.

۳۷

همچنین قائلین به سلطنت زوج بر زوجه، علاوه بر دو دلیل بالا، به دلیل دیگری تمسک جسته‌اند که قاعده فراش نام دارد. به موجب آن، چنان‌چه انتساب طفلی به پدر مورد شک و تردید قرار گیرد، با شرایطی، نسب آن طفل به پدر اثبات می‌گردد. مستند این قاعده، حدیث معروف: «الْوَلَدُ لِلْفَرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ» (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۶۸) است که محدثین شیعه و سنی در کتب حدیثی خود، در موارد مختلف نقل کرده‌اند. این گروه، قاعده مذکور را از قواعد فقهی مشهور و با سند صحیح می‌دانند که این حدیث را با همین الفاظ از قول رسول خدا علیه السلام در کتب حدیثی خود آورده‌اند: «فِي رَوْاْيَةِ صَحِيحَةِ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَهُ عَنِ الْوَلَدِ لِلْفَرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ؟ قَالَ: لِلَّذِي عِنْدَهُ، لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْوَلَدُ دُوْمَرِيَ كَهْ دَرْ طَهْرَ وَاحِدَ بَأْ كَنِيزِيَ نَزْدِيَ كَرْدَنَدَ وَ كَوْدَكَيَ مَتْوَلَدَ شَدَهَ سَوْلَ كَرْدَمَ اِينَ طَفَلَ بَهْ كَدَامَ مَرَدَ تَعْلَقَ دَارَدَ؟ اِمامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: بَهْ مَرَدَيَ كَهْ كَنِيزِيَ نَزْدَ اوْ اِسْتَهْ؛ زَبِرَا رَسُولُ خَدَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ:

طفل به شوهر (فراش) ملحق می‌شود و برای مرد زناکار، سنگ است (سنگسار می‌شود)». (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۵۶۸ و طوسی، ج ۱۳۶۵، ص ۸، ۱۶۹)

این گروه برای دلالت این قاعده بر مدعای خود آورده‌اند که از آن جا که الحاق نطفه به مرد فقط در فرضی است که نزدیکی بین زوجین واقع شده باشد، از این رو این زوج است که با سلطنتش بر رحم، هر زمان که بخواهد با نزدیکی و ریختن منی به داخل رحم زن، نطفه‌ای را منعقد می‌کند و صاحب آن نطفه است. در مقابل این نظر، گروهی برآورده که ولايتی برای مردان بر زنان مقرر نشده است؛ از این رو عدم ولايت که به شکل مطلق بیان گشته است، شامل عدم ولايت و سلطنت بر بدن زن، از آن جمله رحم وی نيز می‌گردد. در رد این ادله، گروه مقابل بیان می‌کنند: شاید بتوان در مورد استفاده نادرست آیه در استدلال این گروه به این صورت بیان کرد که: آیه «نساوکم حرث لکم....» در صدد بیان حق تمکین و استفاده جنسی از زن است و این حق را به مرد می‌دهد؛ اما لازمه تمکین مرد این نیست که حتماً ایجاد نطفه کند و بر رحم زن، حتی در امر ایجاد نطفه و فرزندآوری، سلطه داشته باشد. حق استیلاد اعم از استفاده جنسی است و بین این دو، ملازمه صد درصد وجود ندارد؛ بلکه ممکن است ایجاد نطفه از طرق دیگر از جمله تلقیح مصنوعی صورت پذیرد که این روش، هیچ ملازمه‌ای با استفاده جنسی و سلطه بر رحم زن ندارد. بنابراین شاید بتوان گفت آیه و روایت، فقط در مقام بیان حق تمکین زوج است، که بر زوجه واجب است، و این حق نيز کاملاً واضح است.

در رد استدلال به قاعده فراش باید گفت: اگرچه قاعده فراش، قاعده‌ای مشهور بین فقهاء است (ر.ک: لطفی، ۱۳۸۱)، اما استدلال به این قاعده در موضوع بحث، صحیح نیست؛ زیرا این قاعده برای اثبات نسب است و بیان‌گر آن است که اگر نطفه‌ای ایجاد شد، آن نطفه ملحق به زوج است؛ نه این که زوج حتماً و لابد نطفه‌ای در رحم زن ایجاد کند که بعد از ایجاد آن، نطفه ملحق به زوج می‌شود. از طرفی، کراحت عزل بدون رضایت زوجه، خود بیان‌گر این است که مرد می‌تواند هرگونه استفاده جنسی از زن داشته باشد؛ اما از ریختن منی درون رحم زن جلوگیری کند. پس این امر نیز خود گویای این است که مرد حق سلطنت بر رحم زن در ایجاد نطفه را ندارد. از این رو، آیه به عنوان مؤید، روایت و قاعده فراش، حق تمکین را برای مرد ثابت می‌کند و در اثبات بیشتر از

این مقدار، یعنی سلطه بر رحم در ایجاد نطفه، نیاز به دلیل داریم که مفقود است؛ پس سلطنت زن بر رحم خود هم چنان باقی است.

بعد از نقد ادله طرف مقابل در رد سلطنت رحم برای زوج، حال به اصل ادله طرفداران سلطنت رحم برای زوجه می‌پردازیم: قائلین سلطنت رحم برای زوجه، برای اثبات ادعای خود، به اطلاق آیات و روایات و قاعده تسلیط تمسمک کرده‌اند. در آیه «الَّذِي أَوْى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزان:۶)، اطلاق این آیه در دو مرحله، مطلوب ما را ثابت می‌کند. کلمه «اولی» که اصل سلطنت بر خود را به دلالت التزامی اثبات می‌کند، به این صورت که وقتی پیامبر از خودشان نسبت به آنها اولویت دارد، ضمناً می‌فهماند که به طریق اولی، سلطه بر خود دارد. از آن جاکه آیه به طور مطلق آمده، هم سلطنت انسان بر تمام اعضای خود و هم مالکیت تمام انسان‌ها، اعم از زن و مرد بر خودشان را اثبات می‌کند. کلمه «مؤمنین» که در آیه به صورت عام آمده، هرچند مذکور است؛ ولی نوعاً منظور، مؤمنین و مؤمنات است. همان‌طور که در خطابات قرآن بارها تکرار شده؛ اما منظور، مؤمنین به تنها بی‌نبوده، بلکه شامل مؤمنات نیز می‌شده که از باب غلبه جنس مذکور به این صورت آمده است. همچنین کلمه «نفسهم» به صورت مطلق آمده و مقید به قید خاصی نشده است؛ پس منظور از این که بر خود تسلط دارند، سلطنت کلیه اعضای بدن است که یکی از اعضا، رحم است. بنابراین اطلاق آیه، هم مثبت مالکیت و سلطنت انسان بر اعضای بدن است و هم این سلطه را به طور مطلق و بر تمام اعضای بدن از جمله رحم اثبات می‌کند و مطلوب، ثابت می‌شود.

در حدیث غدیر، رسول اکرم ﷺ با استفاده از همین آیه، در مقام مقدمه چینی برای طرح ولایت حضرت امیر علیؑ و با مفروض دانستن ولایت و سلطنت مردم بر نفس خودشان، ولایت خود را بر نفوس مردم، اکمل و اشد بر می‌شمارد (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۵۰). بنابراین، مفهوم عرفی و مقاد آیه شریفه آن است که این ولایت انسان بر نفس خود، همان سلطنتی است که عقلابرای هر انسانی نسبت به نفس خود قائل‌اند که از آن به قاعده فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» تعبیر شده است (ر.ک: یزدی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۱۳). طبق این بنا، عقلانیز کلمه «نفس» که به طور مطلق و بدون هیچ قیدی بیان شده، شامل سلطه بر تمام اعضای بدن

انسان از جمله رحم می‌شود. با اثبات ادله فوق و رد ادله طرف مقابل، سلطنت زوجه بر رحم خوبیش ثابت می‌شود.

### ۳. آثار مترتب بر مالکیت و سلطنت رحم زوجه

در اینجا مناسب است به آثار مترتب بر مالکیت و سلطنت رحم برای زوجه و امتیازاتی که وی با استفاده از این حق به آن دست می‌یابد، پرداخته شود.

#### ۳.۱. حق جلوگیری زوجه

در زمینه عزل زوجه، اکثر فقهاء حکم به حرمت کرده‌اند. صاحب *العروة الوثقى* معتقد است عزل زوجه بدون رضایت زوج حرام است، زیرا با تمکین واجب زوجه منافات دارد؛ بلکه حتی امکان وجوب دیه نطفه براو را بیان کرده‌اند (یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹۱). در رابطه با عزل زوج، مشهور فقهاء، قائل به جوازند؛ اما اگر زوجه رضایت به این امر نداشته باشد یا عزل حین عقد شرط نشده باشد، ایشان این عمل را مکروه می‌دانند. از این‌رو با توجه به اصل جواز عزل کردن در اسلام، می‌توان از این عمل، الغای خصوصیت کرده و این جواز را به شیوه‌های دیگر پیش‌گیری از بارداری، که به نحوی از انعقاد نطفه جلوگیری می‌کند، س്വا است. در این اساس، به حکم غالب فقهاء، پیش‌گیری موقت زوجه از باردارشدن از طریق این روش‌ها، جایز است. در این باره صاحب *جوهرآورده* است که اگر زوجه پس از ازاله منی، عملی مبنی بر عدم قرارگیری و انعقاد نطفه انجام دهد، عمل او مانع ندارد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۱۱۵). همچنین صاحب *منهاج الصالحين*، به جواز استعمال روش‌های جلوگیری از بارداری توسط زوجه، حتی در صورت عدم رضایت زوج حکم کرده است، بدین شرط که ضرر کثیری در این عمل نباشد (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۴). برخی فقهاء معاصر نیز در پاسخ به سوالی در این باره که هرگاه زن بدون اذن شوهر برای جلوگیری از حمل، به طور موقت از قرص ضد بارداری استفاده کند، چه حکمی دارد، پاسخ داده‌اند که در فرض سؤال، ظاهراً اذن شوهر شرط نیست (ر.ک: گلپایگانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۸۹).

بنابراین با استناد به جواز استعمال روش‌های جلوگیری از بارداری موقت از جمله قرص و سایر

روش‌ها، همچنین جواز انزال منی توسط زوجه مبني بر عدم انعقاد نطفه، حق جلوگیری زوجه بدون اذن زوج، به استثنای عزل زوجه که از آن به عنوان یکی از شیوه‌های پیش‌گیری نمی‌توان استفاده کرد، از آثار مترتب بر مالکیت و سلطنت رحم دانسته شده است.

### ۳.۲. حق بارداری زوجه

حال اين پرسش مطرح است که آيا علاوه بر حق جلوگیری و در نقطه مقابله آن، زوجه مي‌تواند به وسیله منی زوج، بدون اذن وی باردار شود؟ عده‌ای برای اثبات حق یادشده برای زوجه، به روایت ذیل تمسک جسته‌اند:

«صحيحه حلبي در ذيل قوله تعالى: ﴿لَا تُضَارِّوَالَّذِي بُولَدُهَا وَلَا مُؤْلُودُهُ بِوَلَدِهِ﴾  
(بقره: ۲۳۳) قال: قال كانت المرأة منات رفع يدها إلى زوجها إذا أراد مجتمعها فتقول  
لا أدعك لاني أخاف أن أحمل على ولدي ويقول الرجل لا أجمعك اني أخاف  
أن تعلق فأقتل ولدى فنهي الله عزوجل أن تضار المرأة الرجل وأن يضار الرجل  
المرأة». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۸۰)

۴۱

در اين حديث، آيه شريفة اين گونه تفسير شده است که اگر زوجه مرضعه از مرد خود تقاضای همبستري و مجتمعت داشته باشد، ولی مرد به عذر اين که ممکن است زوجه اش با همبسترشدن، باردار شده و در نتيجه، شيري وی کم یا قطع شود و بدین کيفيت، فرزند فعلی ضرر ببیند، اين رد تقاضای زن نوعی اضرار به زن به خاطر فرزند قرار داده شده و معصوم علیه السلام از آن نهي کرده و فرموده است که نباید به خاطر فرزند، مرد مانع جماع شود و به همسر خود ضرر رساند. (اشرفی، [www.eshia.ir](http://www.eshia.ir)) در مقابل اين نظر، عده‌ای که زن را مجاز به باروری با منی همسرو بدون اذن او نمي دانند، استدلال کرده‌اند که از نظر يك مرد، بچه‌دارشدن امر ساده‌اي نيسست که زن به راحتی بدان دست زند و مردی را در چالشی بزرگ گرفتار کند. چراکه روشن است در اين دوران، هزينه‌های درمانی و غذایی، افسردگی‌ها و ضعف‌های روحی زن باردار مضعف شده و حمایت مادي و معنوی بيشتری را می‌طلبند. همچنین استمتعات جنسی مرد از نظر شکل تمنع و کيفيت لذات جنسی دچار محدودیت می‌شود و در دوره‌ای از جمله دوران پیش و پس از زایمان نيز باید محرومیت از

ارتباط جنسی را متحمل شود. در این میان، پدر باید دغدغه تأمین معاش این فرزند و حضانت و نفقه او را در سرداشته باشد. این مقدمات برای آن بود که بگوییم قطعاً تلقیح مصنوعی منی زوج توسط زوجه بدون رضایت او، مستلزم ضرر بر مرد بوده و «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام». همچنین به فرض آن که چنین حقی برای زوجه قائل شویم، اگر استفاده از این حق، مستلزم ضرر یا حرج بر همسرش شود، ادله نفی ضرر را باید برادله اولیه، حاکم داشت و زن را در صورت منافات حق امومت با ضرر وارد برهمسرش از ضرر زدن منع کرد. (ر.ک: اشرفی، www.eshia.ir) این نظریه با این اشکال مواجه است که اگر کسی با سلطه‌ای که بر نفس و بدن خود دارد کاری کند که در نتیجه، برای دیگری ایجاد ضرر یا حرج کند، معلوم نیست که مشمول دلیل لا ضرر باشد. مثلاً اگر پسر مجردی، واجب‌النفقه پدر باشد و ازدواج کند و سپس از همسر خود فرزندی به دنیا آورد، بی‌شک این فرزند تازه متولد، باز جزء عیال جد پدری خود بوده و بروی واجب است که معاش او را تأمین کند. فقیهی این جا حکم نرانده که جد پدری به سبب ضرر تأمین نفقه، حق جلوگیری از فرزندآوری پسرش را دارد و در صورت تخلف از نهی پدر و بچه‌دارشدن، بروی دادن نفقه واجب نیست! به صورت کلی دلیلی نداریم که اگر کسی دست به ایجاد موضوعی زند که برای دیگری ایجاد تکلیف کند یا اصطلاحاً ضرر داشته باشد، انجام آن کار بر موجب موضوع، به دلیل مقدمه‌سازی برای ضرر بر دیگری حرام باشد. در پایان، این نکته را باید یادآور شد که مرد مالک منی خود می‌باشد (حال چه بر وجه مالیت و چه بر اساس حقی که بر آن دارد) و استعمال منی مرد بدون اجازه وی بر زوجه و دیگری، مصدق غصب بوده و امری حرام می‌باشد؛ اما اگر زن این عمل حرام را (از جهت غصبی بودنش) مرتکب شود، فرزند لامحالة به پدر ملحق خواهد بود و منع در حکم تکلیفی، موجب نفی انتساب به صاحب منی نخواهد بود و مرد حق تقاضای عمل اسقاط چنین را نخواهد داشت (استاد اشرفی، درس خارج فقه). اما باید دید آیا زن با این حقوق، فقط در انعقاد نطفه نقش دارد یا علاوه بر آن در اسقاط نطفه نیز دخیل است؟

### ۳.۳. جواز سقط چنین در صورت خطر جانی زوجه

سومین اثر که شاید بتوان به عنوان مؤید (از جهت هم‌سویی این اثر با نظر قائلین به عدم

سلطنت زن بر بدنش) در جهت حق سلطه زن بر رحمش نام برد، که از باب اهمیت حفظ جان مادر در مقایسه با حفظ جان جنین است و از آثار حکم تکلیفی محسوب می‌شود، جواز سقط در صورت ضرر به زن است. در آیین مقدس اسلام، سقط جنین مذموم بوده و مجازات سنگینی برای مرتكبین آن در نظر گرفته شده است. در این آیین، در شرایط عادی، حفظ جان مادر و جنین واجب است؛ اما در صورتی که به دلیل وجود حمل، ضرری متوجه زن باردار باشد، حتی اگر زوج به سقط آن جنین رضایت ندهد، زن با استناد به حق مالکیت و سلطنت خود بر رحم، قادر به اسقاط آن جنین بوده که از این طریق، جان خود را از ضرری که در راه است، نجات می‌دهد. در مواردی که تزاحم بین حفظ جان مادر و جان جنین پیدا می‌شود، دو نوع پاسخ ذیل ممکن است داده شود:

- سقط جنین به طور مطلق (خواه روح در جنین حلول کرده یا نکرده باشد) جایز نیست؛
- سقط جنین به طور مطلق (خواه روح در جنین حلول کرده یا نکرده باشد) جایز است.

هر کدام از این دو دیدگاه، به دلیل عدم ارائه ادله متقن و مکفی رد می‌شود؛ زیرا گروه اول با استناد به ادله حرمت سقط جنین، حتی در صورت اضرار جنین بر مادر، همچنان سقط را حرام می‌دانند. گروه دوم نیز اهمیت حفظ جان مادر را مرّحی می‌داند که آن را در همه صور (چه قبل از حلول و چه بعد از آن، چه ضرر مهمنی بر مادر وارد شود یا ضرر بی‌اهمیت باشد) مقدم می‌شمارد و جنین را کاملاً نادیده می‌گیرد (احمدی نژاد، ۱۳۹۳). دیدگاهی که مصحّح دو دیدگاه قبل است، بر آن است که چنان‌چه جنین در مرحله اول (قبل از دمیده شدن روح در آن) باشد و حفظ آن برای سلامتی مادر ضرر داشته باشد و یا جان مادر را تهدید کند، سلطنت وی بر رحم اقتضا می‌کند که با سقط جنین، جان خود را از خطر نجات دهد. برای این ادعا به دو دلیل تمسک شده است:

**الف.** بر اساس قاعده «لا ضرر» می‌توان به جواز سقط جنین حکم کرد. بر اساس این قاعده، وجود حمل برای مادر ضرر دارد و اسلام بر اساس قاعده لا ضرر، حکم ضرری را نفی کرده است.

اشکال این دلیل آن است که موضوع مورد بحث، محل اجرای قاعده لا ضرر نیست؛ چون این موضوع، از مواردی است که دایر مدار و ضرر است؛ یک ضرر که موجودیت جنین را تهدید می‌کند و ضرر دیگر که موجودیت مادر را به خطر می‌اندازد و در این موارد، قاعده لا ضرر جاری

### ۳،۴. مالکیت منفعت رحم

افزون برآثاری که مترتب بر اصل سلطنت زن بر رحم است، حال این موضوع مطرح می‌شود که در جایی که اصل حق سلطه چیزی برای شخصی به اثبات رسید، به تبع آن، شخص می‌تواند از منافع آن نیز استفاده کند و بهره ببرد. از این‌رو، زن همان طور که نسبت به منافع امور مالی و درآمدی خود سلطه دارد، نسبت به منافعی که از سلطنت بر رحم نیز شامل وی می‌شود، تسلط دارد. اینک به برخی از منافع مالکیت رحم اشاره می‌شود:

### ۳،۴،۱. رحم اجاره‌ای

از جمله منافع رحم، که قابلیت به ملکیت درآمدن آن، منفعت برای زوجه را دارد، اجاره رحم است. کامل‌ترین تعریفی که برای رحم اجاره‌ای ارائه شده، عبارت است از:

«قرارداد استفاده از رحم جایگزین، توافقی است که برپایه آن، زنی (مادر جانشین) می‌پذیرد تا با روش‌های کمکی تولید مثل و استفاده از اسپرم و تخمک زوجین طرف

نیست. پاسخ این اشکال، این‌گونه داده شده است که هرچند موضوع مورد بحث، به ظاهر از موارد تزاحم دو ضرر است؛ لکن ضرری که متوجه مادر است، مهم‌تر است؛ زیرا مادر، یک انسان کامل است. درحالی‌که جنین در مرحله اول، هنوز برآن، واژه انسان مترب نیست. در نتیجه، این موضوع از موارد تزاحم دو ضرر به حساب نمی‌آید.

ب. بر اساس قاعده «لا حرج» مادر می‌تواند نسبت به سقط جنین خود اقدام کند. خداوند متعال می‌فرماید: «ما جَعَلْ عَلِيَّكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ در دین برشما سختی قرار نداده است» (حج: ۷۸). نگهداری این جنین برای مادر موجب حرج است، چون به واسطه وجود او، جان مادر تهدید می‌شود و خداوند متعال، حکم حرج را نفی کرده است. از این‌رو، مادر برای رهایی از حرج می‌تواند نسبت به سقط جنین اقدام نماید.

از مجموع دلایل فوق استفاده می‌شود که برای حفظ جان مادر و با توجه به سلطنت وی نسبت به رحم، سقط جنین قبل از حلول روح در آن، حتی بدون اذن زوج جائز است. نظرآیات عظام که در قالب فتوای صریح بیان شده، مؤید نتیجه فوق است. (ر.ک: محمدی همدانی، بی‌تا، ص ۷۷-۷۸)

توافق (والدین حکمی) که در آزمایشگاه بارور شده و یا به جنین تبدیل شده، باردار شود و در حالی که ارتباط ژنتیکی با فرزند ندارد، فرزند ناشی از آن تخمک بارور شده یا به جنین تبدیل شده را حمل کند و پس از تولد، او را به زوج طرف توافق (والدین حکمی) تحويل دهد». (علیزاده، ۱۳۸۵)

مشهور فتاوای فقهای معاصر، جواز این مسئله است و در این باره اختلاف چندانی وجود ندارد (ر.ک: www.marjaema.net). تنها عده‌ای محدودی از فقهاء مانند آیت الله فاضل لنکرانی (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷) حکم به عدم جواز آن نموده و به آیات و روایات ذیل استناد کرده‌اند:

#### الف: آیات

- «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَكْفُظْنَ فُرُوجَهُنَّ؛ اِذِ رَسُولُنَا مَا زَانَ مُؤْمِنَ رَأْبَغُو تا چشم‌ها و فروج و اندامشان را محفوظ دارند». (نور: ۳۱)

- «وَالَّذِينَ هُمْ لِمُرُوجَهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَى آَزْوَاجِهِمْ أُوْمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فِإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَنِ ابْتَغَنِي وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ؛ آنان که فروج و اندامشان را از عمل حرام نگه می‌دارند، مگر بر جفت‌هایشان یا کنیزان ملک یمین آنها که هیچ‌گونه ملامتی در مباشرت این زنان بر آنها نیست و کسی که غیر این زنان حلال را به مباشرت طلبید، البته ستمکار و متعددی خواهد بود».

(مومنون: ۷-۵)

قالیلین به عدم جواز، با استناد به آیات فوق معتقدند در این آیات، متعلق «حفظ» حذف شده و حذف متعلق، بر علومیت آن دلالت دارد. یعنی واجب است که زنان مسلمان، فروج خویش را از هر چیزی اعم از نگاه، لمس و دراختیار گذاردن برای دیگری که جنینش را پرورش دهد، حفظ کنند (حسینی، ۱۴۲۲، ص ۱۱۱). در حالی که آیه اول با توجه به آن چه در تفاسیر آمده، تنها بر حفظ فروج از نگاه دیگران دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۰۳ و طباطبائی، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۱۱۱). روایاتی نیز وجود دارد که شاهد این مدعاست. از جمله خبر ابو بصیر امام صادق علیه السلام که فرمود: «مقصود از حفظ فرج در تمام آیات قرآن، حفظ آن از زناست؛ جز این آیه که مقصد از آن، حفظ فرج از نگاه دیگران است» (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰ و مجلسی، ۱۳۳۱، ج ۸، ص ۸۱). از این‌رو، اگر قرارگرفتن جنین در رحم اجاره شده به طریقی صورت گیرد که مستلزم نگاه نباشد، اشکالی در

آن وجود نخواهد داشت. در آیه دوم نیز با توجه به آن چه در تفاسیر آمده، حفظ فروج، کنایه از اجتناب از موقعه نامشروع است، از قبیل زنا، لواط و ... (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۱۰ و طبرسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۵۹) و روایت فوق نیز مؤید این ادعاست.

## ب. روایات

قائلین به عدم جواز، به روایاتی نیز استناد کرده‌اند که مهم‌ترین آنها دو روایت ذیل است:

- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «شدیدترین عذاب در روز قیامت، عذاب مردی است که نطفه خود را در رحم زنی نامحرم بریزد». (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۳۱۸)
- از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداؤند زنا را حرام گردانید؛ زیرا در آن، مجموعه فساده‌است، از قتل نفس و از بین‌رفتن نسب‌ها و ترک تربیت اطفال و کودکان و از بین‌رفتن ارث و مواردی از این قبیل که زمینه‌های انواع فساد است». (ر.ک: همان، ص ۳۱۱)

قائلین به عدم جواز با استناد به روایت اول اعتقاد دارند همان‌طورکه از ظاهراًین روایت استفاده می‌شود، قراردادن نطفه در رحم زن نامحرم، به هرنحوی که باشد، بر مرد حرام است و از گناهان کبیره محسوب می‌شود. همچنین این گروه با استناد به روایاتی نظری روایت دوم، از جمله دلایل عدم جواز را از بین‌رفتن نسب‌ها و به هم‌ریختن تربیت اطفال و از بین‌رفتن ارث دانسته‌اند (مؤمن، ۱۴۱۵، ص ۸۰). در مورد روایات مورد استناد باید گفت که اولاً: روایات یادشده از اعتبار سندی برخوردار نیستند. در روایت اول، علی بن سالم، در کتب رجالی، مجھول شناخته شده و از این‌رو، روایت، ضعیف و روایت دوم نیز مرسل است. ثانیاً: به لحاظ دلالتی، روایت اول ارتباطی با موضوع بحث ماندارد؛ زیرا این روایت بیشتر به آمیزش نامشروع اشاره دارد، یعنی ریختن نطفه از طریق مباشرت و مقاربت (زنا)، هرچند در ظاهر، مطلق آورده شده است (مهرپور، بی تا، ص ۳۷۱ و یزدی، ۱۳۷۸، ص ۵۱). روایت دوم نیز از محل بحث خارج است؛ زیرا در فرض ما، صاحب نطفه مشخص است و مشکلاتی که در روایت مانند از بین‌رفتن نسب و ارث و ... آمده است را در پی نخواهد داشت.

از آن چه گفته شد روشن می‌شود ادله‌ای که برای اثبات حرمت رحم اجاره‌ای بر آنها استناد شده، هیچ‌گونه دلالتی بر منع ندارد. از این‌رو بیشتر فقهاء معاصر بر جواز این عمل فتوا داده و

مهم‌ترین دلیلی که در این باره به آن استناد کرده‌اند، اصالة الاباحه است که مستند این اصل، روایت امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «کل شیء لک حلال حتی یرد فيه النهى؛ هر چیزی برای تو حلال است تا زمانی که نهی برآن وارد شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۲۸). بنابراین با اثبات مشروعيت اجاره رحم زن بیگانه و پرداخت اجرت در قبال آن، مالکیت منفعت رحم، که به تبع مالکیت و سلطنت خود رحم برای زن ثابت شد، به ثبوت می‌رسد.

#### ۳.۴.۲ رضاع

از حقوق دیگر زوجه با اثبات مالکیت وی نسبت به منافع بدنش، حق او در برابر رضاع (شیردادن) است. اجرت در برابر ارضاع لباء از دیگر حقوقی، است که اسلام برای زن در نظر گرفته است که می‌تواند از همسرش دریافت کند. منظور از لباء، نخستین شیری است که همزمان با زایمان کودک در سینه مادر جریان می‌یابد. در کتب فقهی و حقوقی برخی فقهاء مانند علامه حلی (حلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۱) و شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۵۸)، خوراندن این شیر را بر مادر واجب دانسته‌اند. به نظر این دسته از فقیهان، نوزاد بدون شیر «آغوز» زنده نمی‌ماند و یا قوت نمی‌یابد (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۲۷۳). از ظاهر کلمات اهل لغت به دست می‌آید که «لباء» یک بار دوشیدن است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۶۶ و فیومی، ۱۴۱۴، ص ۵۴۸) و یک بار شیردادن پس از ولادت، بر مادر واجب است. البته فقیهانی در این استدلال که اگر نوزاد، آغوز نخورد می‌میرد، اشکال کرده و از این‌رو، خوردن آن را واجب نمی‌دانند. (رج.ک: بحرانی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۷۵؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۵۲؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۲۷۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۱۳ و سبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۱) با وجود دلایل مطرح شده در خصوص تغذیه با شیر مادر، نکته حایز اهمیت در این مسئله، استحباب بدون تردید آن است و اگر ثابت شود خوردن این شیر، مضر به حال نوزاد است - که از ظاهر مدارک نیز چنین به دست می‌آید - قطعاً واجب می‌گردد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۴۶)؛ اما مادر می‌تواند در برابر این امر واجب، اجرت مطالبه کند. این مسئله در بین فقهاء، مورد بحث و نظر واقع شده و گفته‌اند هنگامی که انجام عملی بر مسلمانی واجب گردید، گرفتن اجرت در برابر آن درست نیست؛ اما برخی اخذ اجرت را با محاسبه این‌که زن نباید آن‌چه به عنوان اجرت می‌گیرد آن را در مقابل عمل رضاع محسوب کند، بلکه می‌تواند اجرت را با در نظر گرفتن عین لباء

## نتیجه‌گیری

زوجین با آگاهی نسبت به حقوق خویش، در هر امری از جمله استیلاد (فرزنداوری) که دغدغه امروز زوج‌های جوان است، می‌توانند چالش‌ها و اختلافات را از روند زندگی حذف کرده و بستر خانواده را به محیطی امن و سرشار از آرامش مبدل سازند. از این‌رو، بینش افزایی نسبت به این مسئله، قابل توجه است و نپرداختن به زوایای مختلف این بحث، عامل ویرانی شالوده زندگی شماری از خانواده‌های نوپا و اختلاف زوجین در امر استیلاد است. بدون تردید، زوجین در این مسئله حقوقی مستقل دارند که رعایت این حقوق از جانب طرف مقابل ضروری است. این پژوهش گویای این مهم بود که در مورد نوع رابطه انسان با بدن خویش، داشتن سلطه و تصرف انسان بر اعضای بدن در محدوده عقل و شرع، به واقع نزدیکتر است. با استناد به آیات و روایات، سلطنت زوجه بر رحم خویش ثابت شد و ادله طرف مقابل که سلطنت رحم را از آن زوج می‌داند، مردود گردید. حق زوجه در پیش‌گیری از بارداری توسط روش‌های دیگری غیر از روش عزل و همچنین حق اسقاط نطفه بدون اذن زوج ثابت شد و حق اجاره رحم و پرداخت اجرت در قبال رضاع زوجه به فرزند با توجه به سلطنت بر منافع به اثبات رسید.

محاسبه کند و نه اجرت رضاع، در این صورت اشکال شرعی آن مرتفع خواهد شد (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۵۳ و حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶۵). همچنین در روایات بسیاری به زن اجازه داده شده که در مقابل رضاع کودک در تمام دوران شیرخوارگی، از پدر کودک یا وارث پدر، مئونه خویش را دریافت کند که این تأمین مئونه، بر پدر یا وارث پدر واجب است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پدر کودک حق ندارد مادر را مجبور به رضاع کند. حال اگر زن شیرده غیر مادر، در برابر رضاع، مبلغی را پیشنهاد کند که کمتر از مبلغی باشد که مادرش مطالبه می‌کند، پدر می‌تواند از غیر مادر استفاده کند؛ اما چنان‌چه یکسان باشد و هر دو، مبلغ واحدی را پیشنهاد کنند، مستحب است از مادر استفاده شود. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۵۸۱)

بنابر آن‌چه گذشت زوجه با اثبات مالکیت منافع خود می‌تواند مالک منافع بدن خود از جمله اجاره رحم و رضاع باشد و از این طریق کسب منفعت نماید.

## فهرست منابع

### • قرآن کریم الف) کتاب

۱. ابن‌منظور، محمدبن مکرم (بی‌تا)، لسان‌العرب، بیروت: دارالفکرللطبعاعه و النشر و التوزیع.
۲. توحیدی، محمدعلی (۱۴۱۸ق)، مصباح‌الفقاہه، قم: مکتبه الداولی.
۳. توکلی، سعید (۱۳۸۲ق)، الترقیع و زرع اعضا، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۵ق)، حق و تکلیف دراسلام، قم: مرکزنشر اسراء.
۵. حراعامی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل الیت لاحیاء التراث.
۶. ————— (۱۴۲۵ق)، آیات الهدایة بالتصویص و المعجزات، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۷. حسینی روحانی، محمدصادق (۲۰۰۴م)، المسائل المستحدثه، بی‌جا: دارالفکر.
۸. حسینی، شهاب‌الدین (۱۴۲۲ق)، التلیقح الصناعی بین العلم والشیریعه، بیروت: دارالهادی.
۹. حلی، ابو القاسم نجم‌الدین جعفر (بی‌تا)، شرایع‌الاسلام، تهران: انتشارات استقلال.
۱۰. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: مدینه‌علم.
۱۱. دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۸ق)، تفسیر‌القرآن العظیم، بیروت: دارالمکتب العلمیه.
۱۲. زمخشیری، محمودبن عمر (۱۴۱۵ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عيون الأقوایل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. شهیدی، مهدی (۱۳۸۵ش)، تشکیل قراردادها و تعهدات، قم: مرکزنشر اسراء.
۱۴. شیخ صدقی، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا يحضره الفقيه، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. ————— (۱۴۰۴ق)، عيون اخبارالرضا علیه السلام، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۸ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۷. صانعی، یوسف (۱۳۸۳ش)، استفتائات پژشکی، بی‌جا: میثم تمار.
۱۸. طباطبایی‌یزدی، سیدمحمدکاظم (بی‌تا)، عروة الوثقی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۸ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، بی‌جا: اسلامیه.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۴ش)، تفسیر جوامع الجامع، مترجم: احمد امیری شادمهری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۱. ————— (بی‌تا)، مجمع‌البيان فی تفسیر القرآن، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: فراهانی.
۲۲. طبری، محمدبن جریر (بی‌تا)، جامع‌البيان عن تأویل آیات القرآن، قاهره: دارالمعارف.

٢٣. طوسی، ابوجعفر محمد (۱۴۱۲ق)، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تصحیح: محمد جعفر شمس الدین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
٢٤. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵ش)، تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن خراسانی و محمد آخوندی، قم: دار الكتب الاسلامیه.
٢٥. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه، محقق: محمد کلانتر، قم: کتاب فروشی داوری.
٢٦. عاملی، سید محمد جواد (بی‌تا)، مفتاح الكرامه، بیروت: دار الاحیاء التراث العربي.
٢٧. عاملی، محمد بن علی (بی‌تا)، نهایه المرام، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
٢٨. عوضی، عبدالرحمن عبدالله و رجایی الجندي، احمد (۱۹۹۴م)، رویه السلامیه لزراعه الاعضا البشریه، کویت: مطبوعات الاسلامیه للعلوم الطبیه.
٢٩. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۷ش)، جامع المسائل، قم: نشر مهر.
٣٠. فتاحی معصوم، سید حسین (۱۳۸۰ش)، مجموعه مقالات و گفتارهای سمینار دینی‌گاه‌های اسلامی در پژوهشی، مشهد: دانشگاه علوم پژوهشی.
٣١. فتلاوی، عمان (۱۹۹۷م)، التشریفات الصحیحه، بی‌جا: دار الشقاقة للنشر والتوزیع.
٣٢. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: دار الهمزة.
٣٣. کلینی، محمد بن بعقوب (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، تهران: دار الكتب الاسلامیه.
٣٤. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۷ق)، مجمع المسائل، تعلیق: حسین ایوچی، قم: دفتر آیت الله حاج شیخ حسین ایوچی.
٣٥. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، روضه المتقدین فی شرح من لا يحضره الفقيه، تعلیق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه استهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور.
٣٦. مجلسی، محمد تقی (۱۳۳۱ق)، لوامع صاحبقرانی، کاتب: عباسقلی کاشانی و علی اصفهانی، تهران: مطبعه میرزا علی اصغر.
٣٧. محمدی همدانی، اصغر (بی‌تا)، ده رساله فقهی و حقوقی در مسائل نوبیدا، تهران: انتشارات جنگل جاودان.
٣٨. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق)، کتاب البیع، قم: اسماعیلیان.
٣٩. مهرپور، حسین (بی‌تا)، مباحثی از حقوق زن، تهران: انتشارات اطلاعات.
٤٠. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ق)، کلمات سدیده فی مسائل جدیده، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٤١. میرزا خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران: کتاب فروشی اسلامی.
٤٢. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲ش)، جواهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق: ابراهیم سلطانی نسب، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
٤٣. یزدی، سید مصطفی محقق داماد (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

### ب) مقاله

۱. احمدی‌نژاد، مریم (۱۳۹۳ش)، «تحلیلی بر حق مادران بر سقط جنین به عنوان ناقض حق فرد بر شناسایی شخصیت حقوقی در حقوق بین الملل با رهیافتی اسلامی»، نشریه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال سوم، ش۶، ص۳۳-۹.
۲. اصغری آق‌مشهدی، فخرالدین و کاظمی افشار، هاجر (۱۳۸۸ش)، «نحوه ارتباط انسان با اعضای بدن خود از دیدگاه فقه و حقوق»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش۱، ص۳-۴۵.
۳. رجایی، فاطمه (۱۳۹۰ش)، «بررسی فقهی حقوقی رابطه انسان با اعضای بدن خود»، فقه و حقوق اسلامی، سال اول، ش۲، ص۴۵-۶۲.
۴. روحانی علی‌آبادی، محمد (۱۳۸۱ش)، «روش‌های نوین تولید مثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق» مجموعه مقالات، تهران: سمت.
۵. علیزاده، محمد (۱۳۸۵ش)، «وضعیت فقهی حقوقی قرارداد استفاده از رحم جایگزین»، الهیات و حقوق، ش۱۹، ص۱۷۷-۱۹۶.
۶. لطفی، اسدالله (۱۳۸۱ش)، «قاعده فراش»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا(س)، سال دوازدهم، ش۴۱، ص۲۴۹-۲۸۰.
۷. بیزدی، محمد، (۱۳۷۸)، «باروری‌های مصنوعی و حکم فقهی آن»، پژوهشی قانونی ایران، ش۱۷، ص۵۱-۶۲.

### ج) سایت

۱. اشرفی شاهروodi، مصطفی (۱۳۹۲ش)، درس خارج فقه، [www.eshia.ir](http://www.eshia.ir).
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی مراجع شیعه، <http://www.marjaema.net/?p=108&l=4&s=1011>.

